

### کلیسای کافر ها

**گری ولف**  
**از ماهنامه وایرد**  
 Wired  
**ترجمه و تلخیص:**  
**اعظم کم گویان**

گروهی از یاران هوشمند و روشنفکر رو به عروج هستند: جهادی علیه اعتقاد به خدا به راه انداخته اند. آیا آنها ترندی تازه و موفقند یا صرفا با وضع موجود آته ایسم هموائی می کنند؟

دوستان من، امروز باید از شما سوالی را بپرسم: موضع شما در مورد خدا چیست؟ ممکن است شما ترجیح صفحه ۴

### جهان شناسی قرآن

بابک حکمت

مقدمه : هدف از این نوشته بررسی جهانشناسی قرآن است بنابراین مهمترین منبع خود آیات قرآنی و معانی واقعی آنهاست بدون دخل و تصرف کم و کاست و بدون تأویل و تفسیر های بی جا و غیر منطقی و من درآوردی .

اینکه موضوعی توسط محمد گفته شده باشد میتوان با مقایسه با دست آوردهای بشر تا امروز آن موضوع و اندیشه و دید را نقد کرد و قبول نداشت چرا که شاید امروز کودکانه باشد . و اما اگر آیات قرآن را کلام خدایی دانست که خالق جهان و ماده و همه هستی بوده و دانا و تواناست و..میتوان او را و آیاتش را نقد و محکوم کرد

-روش بررسی بدین نحو است که موضوعات جهانشناسی را تفکیک کرده و در باره هر موضوع آیات مربوطه را آورده سپس بررسی کرده و بعد میبینیم که

صفحه ۳

### فراخوان به پیروان اکس مسلم

اعظم کم گویان

چند سال پیش حرکتی به نام اکس مسلم در تعدادی از کشورهای اروپایی اعلام موجودیت کرد. پیروان این حرکت خود را اکس مسلم یا مسلمانان سابق یا کهنه مسلمانان نامیدند و الحق مورد توجه مدیای غرب، روشنفکران و سایر ادیان و فرقه های رقیب مذهب اسلام قرار گرفتند. این حرکت شاید بخودی بخود حرکتی رو به پیش بود اگر این مسلمانان سابق به عنوان یک حرکت به رد دین بطور کلی دست می زدند و خود را آته ایست اعلام می کردند. متأسفانه پیروان این فرقه جدید اعلام نکردند که با پشت کردن به اسلام، به چه نگرش و جهان بینی جدیدی پیوسته اند و راه را برای هر نوع تعبیری در مورد هویت جدید خود باز گذاشتند. معمولاً بطور مثال کسانی که آگاهانه دیندارند و از اسلام به مسیحیت می پیوندند یا از دین یهود به اسلام رو می آورند بنوعی نام دین جدید خود را بر خود گذاشته و معمولاً کارت شناسایی و هویت خود را هم متناسب با دین جدید تعویض می کنند. چنین حرکتی از سوی این دوستان صورت نگرفت و ما هنوز نمی دانیم این واژه "سابق" و یا همان "کهنه" تا کی ادامه خواهد یافت.

نام اکس مسلم برای اینکه نشان دهد شما سابقاً در انقیاد اسلام بوده اید شاید تا چند ماه و آنهم برای مصارف تبلیغی می تواند کافی باشد اما شما تا ابد نمی توانید مسلمان سابق باشید. آیا به ادیان دیگر می پیوندید؟ کدامیک؟ بهائیت؟ مسیحیت؟ یهود؟ هندو؟ بودائیسیم؟ ساینوتولوژی؟

از این رو و به این وسیله انجمن بی خدایان پیروان اکس مسلم را فرا می خواند که به جنبش بی خدایی بپیوندند و هویتی انسانی به خود بدهند. فقط جنبش بی خدایی است که نقد عمیق و سلبی از اسلام بطور اخص و دین بطور اعم را بعنوان افقی انسانی جلوی شما قرار خواهد داد.

به جنبش بی خدایی بپیوندید!

### کمونیسم

### کارگری و مذهب

صفحه ۱۲



### دین، خدا و حقیقت

دین، دنیا را متقاعد کرد که موجودی نامرئی در آسمان وجود دارد که هر کاری که بشر انجام می دهد را می بیند. و ده چیز هست که خدا نمی خواهد شما انجام بدهید و اگر دادید تا ابد در دریایی از آتش سوزانده خواهید شد. اما خدا مهربان و رحیم است

صفحه ۲

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

نفرت سیاسی و قلبی از اسلام باید با یک نبرد فکری عمیقی همراه باشد که پایه های این دین و تفکر دینی را بشکافد و خصلت ارتجاعی مذهبی گری را با همه جوانب ظریفش که در شرفزدگی، مردسالاری، در بی حقوقی کودک و یا در روحیه ملی سیاهپوشی و مرگ پرستی و خصومت با شادی و امید در این کشورها خود را نشان می دهد، نقد کند

#### منصور حکمت

"وانمود کردن اینکه اسلام دین صلح و دوست داشتن است، یک خودفریبی است. اسلام که معنی اش تسلیم شدن به خداست، همواره دین خشونت و غضب بوده است: یا به این دین بپیوند یا مرگ در انتظار توست. تروریسم، فنانیسم و خشونت، ذاتی اسلام است" **پراون**

هریک از شما زنان یک حوا هستید؛ دروازه ورود به جهنم اید؛ اغواگران خوردن میوه ممنوعه بهشت و اولین تخطی کنندگان از قوانین و احکام الهی هستید

و خداوند به زن فرمود: من رنج ترا افزون خواهم کرد. فرزندان را با درد به دنیا خواهی آورد. باید تمایلات شوهرت را تام و تمام ارضا کنی. اوست که سرور تو خواهد بود.

#### انجیل: جنسیس سوره ۳ آیه ۱۶

تظاهر به اینکه اسلام دین عشق و دوستی است، خود فریبی محض است. اسلام که معنی لغوی آن تسلیم به اراده خداست همواره دین غلبه کردن و سلطه گری بوده است. این استدلال که فقط تعدادی اسلامی افراطی مایه شر هستند و خود اسلام اشکالی ندارد، مانند این است که ادعا کنی چند آلمانی افراطی مسبب هالاکاست بودند و نه فلسفه نازیسم.

#### روبراون

آزار و اذیت جنسی کودکان نه توسط پیروان شیطان بلکه اساسا توسط پیروان پروپا قرص مسیح و محمد انجام شده اند. البته بسیاری از این حرف خوششان نمی آید اما تعداد بسیار کمی هستند که قادرند در مورد صحت آن جدل کنند

#### اعظم کم گویان

انسانها اگر از روی اعتقادات دینی نباشد، هرگز نمی توانند اعمال بد و غیرانسانی را چنین کامل و با رضایت خاطر انجام دهند

#### پاسکال، ریاضیدان

"موجودیت و ادامه حیات حکومتها بدون استفاده از دین ممکن نیست" **جرج برنارد شا**

سقوط امپراطوری اسلام بسیار قبل از عصر امپریالیسم اتفاق افتاد. علل این واقعه اساسا داخلی بودند.

#### پرویز هودبوی

→ لازم دارد! او بسیار قدرتمند است .... اما از پس پول بر نمی آید!

#### جورج کارلین

کسی که انجیل را می خواند باید با دستکش آن را در دست بگیرد. چرا که مجاورت چنین کثافتی شما را ناچار به این کار می کند.

#### فردریک نیچه

کارتل مواد مخدر مدی نین "اسکوبارها" و مثلث چینی و مافیای ایتالیا و آمریکا، انگشت کوچک ادیان سازمان یافته نمی شوند.

#### منصور حکمت

دین، خودآگاهی انسانی است که هنوز خود را نیافته یا خود را باخته و از دست داده است. **کارل مارکس**

کشیش ها می گویند که آنها به مردم بخشیدن و خیریه را می آموزند. این طبیعی است. چون آنها از پول صدقه مردم زندگی می کنند. همه گداها می آموزند که مردم باید به آنها پول بدهند.

#### رابرت اینگرسول

یک سرایدار مدرسه از هزاران کشیش مفیدتر است.

#### توماس پین

نگاه کردن به دنیا از منظر ادیان، کور کردن چشم بصیرت است.

#### بنجامین فرانکلین

انجیل و کلیسا بزرگترین موانع در راه آزادی زنان بوده اند.

#### الیزابت کیدی استانتون

من نمی توانم خدائی را تصور کنم که مخلوقات خود را پاداش یا کیفر می دهد؛ که اهدافش طبق مقاصد ما انسانها شکل گرفته؛ خدایی که بطور خلاصه انعکاسی از ضعف و ناتوانی ما انسانهاست. من همچنین نمی توانم باور کنم که انسان بعد از اینکه مرد، می تواند ورای جسم مادیش زنده بماند، هر چند که روح های ناتوان بدلیل ترس و جهل چنین افکاری را با خود حمل کنند!

#### آلبرت انشتین

دین، توهین به حرمت انسان است. با یا بدون آن، می توانیم مردمانی خوب یا بد داشته باشیم که کارهای خیر یا شر انجام می دهند. اما اگر انسانهای خوب کارهای شر انجام می دهند آن وقت حتما پای دین در میان است. ا

#### سیتون وینبرگ

کلیه حقایق بزرگ جهان در ابتدا کفر محسوب شده اند.

#### جورج برنارد شا

تصور نکن که من برای اشاعه صلح به زمین پا گذاشته ام، من برای این نیامده ام، برعکس رسالت من شمشیر و جنگ است. عیسی مسیح ترس پدر خشونت و مادر دین است. بی جهت نیست که این دو در طول تاریخ دست در دست هم پیش رفته اند.

#### برتراند راسل

یهودیان، مسلمانان و مسیحیان، همگی ابراهیم را بعنوان جد مشترک خود قبول دارند. فقط انسانهای متمدن اند که از داشتن کسی مانند او در خانواده خود شرم دارند. **نیک کوهن**

بقای همه ما در گرو درک این واقعیت است که نه دین و نه ناسیونالیسم هیچیک راه حلی برای انسانیت نیستند.

#### پرویز هودبوی

مذهب خوب، مذهب در حال نزع و نزار است. فقط زمانی که مومنین ضعیف هستند، می توانند صلحجو و اهل تساهل باشند (تولرانس داشته باشند) **پولی توین بی**

تا زمانی که مردم به محمد معتقد باشند، به زندگیش بعنوان سرمشق بنگرند و به آموزشهایش عمل کنند، در جهان جنگ وجود خواهد داشت. **عبدل مسیح**



از صفحه ۱

نظر و اندیشه بشر امروزی و دانشمندان در آن مورد چیست و در آخر نتیجه میگیریم. قبل از شروع ناچاریم بطور اختصار تاریخچه ای از جهانشناسی قبل از قرآن را از نظر بگذرانیم تاریخچه مختصری از جهانشناسی قدیم :

در زمانهای قدیم که انسان هنوز قوانین طبیعت را نمی شناخت ، نیروهای طبیعت و ستارگان و خورشید و ماه و رعد و برق و زلزله و آتش فشان و رودخانه و کوهها و...سجده گاه انسان بودند. بشر پرستش و ستایش خورشید را به عنوان رب النوع آغاز کرد ، و چون بنظرش میرسید که ستاره ها به آسمان میخکوب شده اند از بهم پیوستن ستاره ها تصاویر خیالی به وجود می آورد. در قدیم مردم زمین را به شکل یک صفحه صاف یا مثل سپر برجسته میدانستند که روی تکیه گاههایی قرار گرفته : هندیان زمین را روی پشت چهار فیل ، روسهای قدیم پشت نهنگهای بزرگ و در افسانه های ایرانیان هم زمین روی شاخ گاو قرار گرفته بود . که با تکان خوردن این به اصطلاح تکیه گاهها زمین لرزه میشد و...

مردم باستان در مورد خورشید فکر میکردند که هر روز صبح طلوع میکند پس از پیمودن عرض زمین ( به قول یونانیان باستان با سوار شدن بر کالسکه آتشین خود ) در غروب به استراحت میپردازد در افسانه های بابل آسمان را گنبدی محکم میدانستند که کرانه های آن به سطح کرانه های زمین متکی است و آسمان مقر خدایانی است که جهان را بوجود آورده اند.

ارسطو میگفت : تمام سیاره ها ، ماه ، خورشید و ستاره هادرحوزه هایی قرار دارند که متحد المרכזند و در مرکز آن زمین قرار دارد که بی حرکت است و کره های آسمانی بدور زمین می چرخند . او میگفت بر بالای زمین 7 فلک یا کره ساخته از بلور سفت و شفاف وجود دارد که همه به دور زمین در گردشند ، فلک اول ماه است و

بعد عطارد و... و همه ستاره ها هم به سقف آسمان یا آسمان دنیا که فلک هشتم و عرش علی است ثابت و میخکوب شده اند.

البته بودند اندیشمندانی همچون هراکلیت و آریستاک و دموکریت که نظریات مترقیانه داشته اند اما افکارشان در برابر آموزشهای مذهبی و خرافی قدیمی و خدایان و بعدها مذا هب یهودی و مسیحیت رنگی نداشت .

نظر تورات : در بخش اول تورات که سفر پیدایش نام دارد در باره ماهیت جهان و چگونگی پیدایش آن چنین آمده است :

ابتدا خدا زمین و آسمانها را آفرید ، زمین تهی و بایر بود و تاریکی سطح آنها را فروگرفت و خدا گفت روشنایی بشود و شد. و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت و روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید. در روز دوم خدا گفت فلکی باشد در میان آنها و آنها را از آنها جدا کند و چنین شد و خدا فلک را آسمان نامید.

در روز سوم خدا گفت آنها در زیر آسمان در یکجا جمع شوند و خشکی ظاهر گردد و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آنها را دریا ، و خدا گفت زمین نباتات برویاند .

روز چهارم خدا گفت نیر ها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند ...خدا دو نیر بزرگ ساخت ، نیر اعظم ((خورشید)) را برای سلطنت روز و نیر اصغر ((ماه)) را برای سلطنت شب . روز پنجم خدا گفت آنها به انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند .

روز ششم خدا گفت زمین جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد... و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و تمامی زمین و حشراتی که بر زمین می خزند حکومت نماید و....

روز هفتم خدا از کارهای خود فارغ میشود و این روز را مبارک و میمون میخواند و استراحت

میکند.

انسان از برخورد با این همه تناقض گویی و یاهه بافی از ((کلام خدای دانا )) در شگفت می ماند برای مثال:

اگر روز چهارم خورشید و ماه و ستارگان آفریده شد پس در این چند روز چگونه میتوانسته زمین بدون خورشید وجود داشته باشد که در آن نبات هم بروید؟ اگر خورشید و ماه در روز چهارم آفریده شد پس چگونه در روز اول خدا به اصطلاح روز و شب را از هم جدا ساخته و به آنها نام داده؟ این توالی روز اول و دوم و... بی وجود خورشید و طلوع و غروبش یعنی چه ؟.....

خدای محمد هم مانند خدای موسی و افکار قدیمی نسبت به جهان آگاهی نداشته و از علم نجوم و تکامل کاملاً بی اطلاع بوده . برای اینکه بهتر بتوانیم با موضوعات قرآنی که در مورد جهان از جانب خدای محمد مطرح شده آشنا شویم بترتیب میپردازیم به : خلق جهان (آسمانها و زمین) در شش روز - آسمان و آسمانها و هفت آسمان- خورشید و ماه -شب و روز - زمین -پدیده های طبیعی همچون باران و رعد و برق ، ستاره ها ، سیارات و..

1-خدا و خلقت جهان ( آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست ) در شش روز : آیات مربوطه : در قرآن نیز همچون تورات از شش روز ساختن جهان آنهم در چندین آیه سخن رفته است :

1-سوره یونس آیه 3: بدرستی که پروردگار شما خدائست که آفرید آسمانه و زمین را در شش روز پس مستولی شد بر عرش 2-سوره اعراف آیه 52 : بدرستی که پروردگار شما خدائست که آفرید آسمانه و زمین را در شش روز پس مستولی شد بر عرش 3-سوره الحديد آیه 4 : اوست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز پس مستولی شد بر عرش..4-سوره هود آیه 8 : و اوست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز و بود عرش او بر آب تا بیازماید...5-سوره ق آیه 60 : و...

بتحقیق آفریدیم آسمانها و زمین را و آنچه میان آنهاست در شش روز و مس نکرد ما را هیچ شعبی ، خستگی بما راه نیافت .6-سوره فرقان آیه 60 : ...آنکه آفرید آسمانها و زمین را و آنچه میان آن دو است در شش روز پس مستولی شد بر عرش...7-سوره سجده آیه 3 : خداست آنکه آفرید آسمانه و زمین را و آنچه میان آن دو تاست در شش روز پس مستولی شد بر عرش 8-سوره بقره آیه 27 : اوست آنکه آفرید برای شما جمیع آنچه را در زمین است پس پرداخت به آسمان پس ساخت آنها را هفت آسمان و او به همه چیزی داناست .9-سوره فصلت آیه 8 :

بگو آیا شما هر آینه کافر می شوید به آنکه آفرید زمین را در دو روز.....آیه 9 : و گردانید در آن کوههای استوار از بالای آن و برکت داد در آن و تقدیر کرد در آن خوردنیهای آنرا در چهار روز مساوی برای خوانندگان آیه 10 : پس پرداخت با آسمان و آن بود دودی پس گفت مر آنرا او مر زمین را که بیائید خواه یا نا خواه گفتند آدمیم فرمانبرداران آیه 11 : پس قرارداد آنها را هفت آسمان در دو روز و وحی کرد در هر آسمان کار آنرا و آراسته کردیم (زینت دادیم) آسمان دنیا را به چراغها و محافظتی و این است قرار داد خدای غالب و دانا 10-سوره انبیاء آیه 30: آیا آنانکه کفر ورزیدند نمی بینند ( نمی دانند ) که آسمانها و زمین بسته بود و ما آنها را باز کردیم .

بررسی آیات : می بینیم که مکرر و بسیار روشن و واضح از شش روز ساخته شدن جهان به وسیله خدا سخن رفته است . با توجه به اینکه این مسئله شش روز ریشه در اساطیر گذشته مذهبی بابلیان و ایرانیها داشته که در تورات هم آمده و حکایت از عدم درک صحیح و شناخت کودکانه و غیر علمی گذشتگان دارد که این جهان با میلیاردها کهکشان را طبیعی بود ه که نشناسند و معیارشان برای به اصطلاح خلقت جهان شش روز بشری باشد.

←\_ امروزه سخن از

- نکته مهم اینکه : دیدیم در بیش از 7 آیه به صراحت صحبت از شش روز ساختن و یا خلقت جهان شده بود اما در سوره فصلت آیات 8 و 9 و 11 این چنین آمده که - آفرید زمین را در دو روز... ، تقدیر کرد در آن خوردنیها را در زمین در چهار روز... ، ... پس قرارداد آنها را هفت آسمان در دو روز... - در اینجا متوجه میشویم که خلقت آسمانها و زمین و هرچه در آنهاست جمعا در 8 روز انجام شده ، بنابر این سوال میشود که این اشتباه عددی و این تناقض در گفتار چرا از سوی خدای دانا صورت گرفته ؟ مگر نیامده بود که آسمانها و زمین و هرچه در آن است را در شش روز آفریده ؟ و نکته دیگر اینکه چه خدای بی خبرونادانی است که برای آنچه در زمین (که کره و ذره ای کوچک در برابر عظمت جهان با میلیاردها کهکشان است ) بوجود آورده 4 روز وقت صرف کرده و برای خلق خود زمین 2 روز و بعد برای خلق به اصطلاح آسمانهای 7 گانه و هر آنچه در آنهاست از خورشید و ماه تا ستارگان و سیارات و آنچه خود نمی دانسته اما مثلخلق کرده!! ( میلیاردها کهکشانشان) تنها 2 روز وقت صرف کرده ؟ آخر مگر این تناقضها و یاوه بافی ها و خیالات و افکار غیر علمی خدا را (اگر صرفا شخصی بنام محمد گفته بود که البته گفته که بحثی با اون بیچاره نداشتیم!) میشود تفسیر علمی کرد ؟

\_ در ضمن برای ما روشن نشد که این خدای دانا چگونه قبل از اینکه جهان و خورشید و به اصطلاح آسمان و افلاک را خلق کند ؛ توانسته زمین و آنچه در آن است را بیافریند ؟؟ امروزه يك بچه 6 ساله هم میداند که بدون خورشید زمین مفهومی ندارد ! و اما مفسران روشنفکران اسلامی همیشه حاضر در صحنه ماله کش(آماده برای ماله کشیدن و صاف کاری) اظهار فضل نموده و منظور خدا را برای ما روشن کرده اند که : منظور از هر آنچه در زمین است و یا بین آن دو است اتم های جهان است ، یعنی خدا میگوید اتم ها را ساخته و میگویند می شود نتیجه گرفت که منظور این است که ابتدا همه اتمهای جهان آفریده شده اند . این مفسران اصلا به خود قرآن و معنای واضح و روشن آن توجه ندارند (ظاهرا از امثال من هم کافر ترند!!) - پایان قسمت اول جهان شناسی قرآن -

شش روز ساختن جهان و باور آن نه تنها غیر علمی بلکه کودکانه و احمقانه است که جزو اساطیر و داستانهای خیالی بوده و ریشه در عدم آگاهی و نادانی بشرزمانهای قدیم دارد، که نه خبر از تلسکوپ و میلیاردها کهکشان داشتند و نه از تکوین و تکامل چندین میلیارد سالی در روی کره زمین و تکامل جانداران و...

\_ به همین جهت در اینجا آقایان روشنفکر مسلمان و مفسران قرن اتمی قرآن پیدایشان می شود تا برای نجات قرآن و محمد و اسلامشان و آپ دیت کردن و بروز رسانی این داستانهای اساطیری و خیالی شروع کنند به منظور تراشیدن و تفسیر های من در آوردی کردن که مهمترینش این است که : منظور از شش روز که در قرآن آمده یعنی ((شش مرحله )) و هر مرحله شاید چندین میلیون سال هم طول بکشد . و با کمال بیشرمی و بی وجدانی و آگاهانه معنای ایام و یوم را به مرحله و یا مراحل تعبیر و تفسیر کرده اند!

باید پرسید که اگر بر فرض این آیات کلام خدائی دانا و حکیم است ، چرا بجای مرحله گفته روز ؟ مگر آن خدای دانا نمی توانسته مرحله را بجای روز بگوید که به این مفسران این زحمت را داده؟ چرا در بسیاری از جاهای قرآن که ایام آمده برای مثال سوره 41 آیه 15: در روزهای شوم ، و یا سوره بقره آیه 18 : روزهای شمرده ، و یا ایام خالیه : روزهای گذشته ، نباید معنی را به مراحل تعبیر کرد ؟ همچنانکه دیدیم خدای موسی که ظاهرا با خدای محمد یکی است در تورات گفته بود که - جهان را در شش روز آفرید و روز هفتم را استراحت کرد- یعنی يك مرحله که شاید چندین میلیون سال باشد استراحت کرده ؟ البته خدای محمد چون می خواسته در مقابل خدای یهود کاملتر و قوی تر باشد گفته که پس از خلقت خستگی بماراه نیافت . آخر این گونه برداشتها و تفاسیر و تعبیرات مگر میتواند ماهیت غیر علمی و محدودیت مکانی ، زمانی قرآن و محمد را عوض کند ؟ و برخی دیگر بناچار اظهار میدارند که : قرآن کتاب نجوم نیست بلکه کتابی است معنوی ، اخلاقی و انسانی پس نباید علوم را توضیح دهد .

و در همین مورد نیز فراموش می کنند که چه صفاتی نسبت به قرآن و خدایشان و دانائی و عالمی و مطلق بودن و قادر بودن و... داده اند .

## کلیسای کافرها

من با آنها به گفتگو نشستم. با این گفتگوها می خواستم دریابم که درگیر شدن در اعلام جنگ علیه دین چگونه است.

شهر آکسفورد پایتخت تعقل و خرد و ارشلیم آن است. با تابیدن ذرات نور به دیوارهای شهر در بعد از ظهرها، این دیوارها طلایی می زنند.

خیابان "منطق"، جاده باریکی در زیر یک پل کوتاه را زاویه است راست است که محلی را که متعلق به "روبرت بویل" و "روبرت هوک" دانشمندان معروف بود، قطع می کند. بویل اولین بار قانون گازها را کشف کرد و هوک میکروسکوپ را برای رویت سلولهای زنده بکار برد. چند قدم انطرفتر، مقبره یادبود "پرسی شالی" است. اینجا او عریان در مجسمه ای سنگی پشت دیوارهای دانشگاهی که دویست سال قبل وی را بدلیل آته ایسم اخراج کرد، آرمیده است.

"ریچارد داوکینز" از رهبران جنبش آته ایسم نوین، در خانه ای بزرگ آجری در بیست دقیقه ای مقبره "شلی" کار و زندگی می کند. داوکینز که سابقا در "نیو کالج" دانشگاه آکسفورد به تدریس و تحقیق اشتغال داشت، اکنون پروفیسور چارلز سیمونی در زمینه درک عوام از علوم است. او شصت و پنج سال دارد و "ژن خودخواه" کتابی که او را مشهور ساخت را در قرن قبل تالیف کرد. مخالفت تئورسیتهایی مانند

بدهید که این سوال را از شما نپرسند. اما ببخشید چاره ای جز پرسیدن ندارم: همین پائیز امسال پس از سه قرن و نیم جد و جهد و شهادت روشنفکری امثال گالیله، ما در مصاف بسیار مهم و جدی ای درگیر شده ایم و هریک از ما باید تعهد خود را اعلام کنیم. وقت آن فرا رسیده که موضع خود را اعلام کنیم. این مصافی است که آته ایست های نوین در مقابل ما قرار داده اند. ما شکاکيون راحت طلب، ما کافران بی تعهد و مسئولیت و ما بی خدایان گنگ و ناروشن که نمی خواهیم در موضع دفاع از چرنبداتی مانند مریم باکره و رفتن مسیح به بهشت بدون مرگ و هر افسانه دینی دیگری، دچار خجلت و شرمساری شویم، از جانب آته ایستهای نوین فراخوانده شده ایم. ما راحت طلبان فراخوانده شده ایم تا اجنه و ارواح دین را از تن جوامع خود بیرون بکشیم و دنیا را از شر دین و ایمان خلاص کنیم.

آته ایستهای نوین دست از سر ما بر نمی دارند، نه به این دلیل که ما به اصول ادیان معتقد نیستیم. چون آنها نه فقط اعتقاد به خدا را محکوم می کنند بلکه احترام به اعتقاد به خدا را هم محکوم می کنند. آنها دین را نه فقط غلط بلکه منشا شر و پلیدی می دانند.

سه نویسنده، پیه این فراخوان و عواقب آن را به تن خود مالیده اند. آنها "ریچارد داوکینز"، "سام هریس" و "دانیل دنه ت" هستند. چند ماه قبل

بپیوندند. فکر کنم در مورد آته ایست ها هم همینطور است و آنها بیشتر از آنی هستند که مردم معمولاً تصور می کنند."

داوکینز مشتاق دیدن روزی است که اولین سیاستمدار صادقانه آته ایست بودن خود را اعلام کند. او می گوید: "روشنفکران سطح بالا، غالباً آته ایست هستند، حتی یک عضو سنا یا کنگره نمی گوید که آته ایست است اما این واقعی نیست، آنها یا احمقند یا دروغ می گویند. آیا انگیزه ای برای دروغ گفتن دراند؟ البته، چون هرکس می داند که یک آته ایست نمی تواند برای تصدی مقامهای سیاسی انتخاب بشود."

زمانی که آته ایست ها قدری صاحب قدرت سیاسی بشوند، بعد چه؟ اینجا مقایسه و شبیه سازی داوکینز پایان می یابد. سیاست همجسگرایان قطعاً حقوق مدنی است: "زندگی کن و بگذار زندگی کنند" اما آته ایستها چاره ای ندارند جز اینکه با قدرت و شدت تمام علیه دین مبارزه کنند. داوکینز نه فقط با افسانه های مذهبی مخالف است بلکه با تحمل کردن آنها هم مخالف است.

داوکینز می پرسد: "تا کی ما می خواهیم کودکان را ملک طلق والدینشان بدانیم؟" مردم باید آزاد باشند به آنچه که می خواهند عقیده داشته باشند، اما آیا آنها باید آزاد باشند عقیده خود را به فرزندانشان تحمیل کنند؟ آیا ما نقشی برای جامعه قائل نیستیم؟ آیا می خواهیم آنها را با اعتقاد به مانیفست ضد حقیقت بار بیاوریم؟"

داوکینز مخترع مفهوم "می می" یا ویروس فرهنگی ذهن است که وی معتقد است از مغزی به مغزی دیگر سرایت می کند. داوکینز بخوبی آگاه است که موانع عملی بر سر راه جلوگیری از گسترش ویروسهای ذهن وجود دارد. بنظر وی اگر راه حل جلوگیری از گسترش ویروسهای بد، یک کمیساریات اقتدارگرا است که دینداران را وادار به سکوت و خاموشی می کند، نگاه درمان از خود بیماری بدتر است. ایده های بدی که بر کودکان تحمیل می شود، از نظر اخلاقی غلط و غیرقابل قبول هستند. ما باید بطور جدی برای یافتن راه جلوگیری از آنها بیندیشیم.

در حالیکه جنگجویان خط مقدم نبرد علیه خلقت گرایان مذهبی سرگرم اطمینان خاطر دادن به والدین و قانونگذاران در مورد اینکه تدریس تئوری تکامل داروین مانع اعتقاد به دین نیست، می باشند، داوکینز علناً با کلیه بنیادگرایان دینی در مورد اینکه تئوری تکامل به آته ایسم می انجامد، توافق نظر دارد. من به داوکینز می گویم که او دارد کار را برای دوستانش دشوارتر می کند.

داوکینز بزحمت شان هایش را بالا انداخته و می گوید: "جنگ بزرگ نه در بین تکامل و خلقت که بین طبیعت گرایی و ماورا الطبیعه است. مذهبیون "معقول" هم جبهه بنیادگرایان هستند چون به ماورا الطبیعه معتقدند و بهمین دلیل من در طرف دیگر قرار گرفته ام."

سه سال قبل داوکینز لغت جدیدی را برای مشخص کردن نوع چیزهایی که او نمی توانست به آنها اعتقاد داشته باشد، بکار برد. این لغت Bright یا "روشن و تیز" بود و توسط یک مدرس با دیدگاههای ماتریالیستی در ایالت کالیفرنیا آمریکا برای اولین بار بکار برده شد. Bright وسیعتر از جنبش آته ایستی است و صرفاً در مورد خدا نیست بلکه درباره خرافات، معجزه و جادو و ... است. داوکینز در بهار 2003 هنگامی که مبتکرین این واژه برای اولین بار در یک کنفرانس آته ایستی در فلوریدا طرح خود را اعلام کردند، یک فراخوان علنی در روزنامه انگلیسی گاردین و در ماهنامه Wired منتشر کرد و درخواست کرد که این کلمه بکار برده شود.

از نظر آته ایستهای نوین، مشکل، دکتترین بخصوصی نیست بلکه مشکل آنها دین بطور اعم است یا آنطور که داوکینز می نویسد: "مادام که ما این اصل را که باید به ایمان مذهبی احترام گذاشت می پذیریم، دیگر مشکل بتوانیم احترام برای ایمان و دین اسامه بن لادن و بمب گذاران انتحاری قائل نشویم."

"استیون جی گولد" (که دانش در مورد داروینیسیم را در دسترس مردم قرار داد) با این کتاب، نفوذ داوکینز را در فرهنگ و دانش علمی، گسترش داد. داوکینز و جی گولد، در نبردهایشان علیه خلقت گرایان با هم مونتلف بودند. البته داوکینز در نبرد بسیار جنگجو بود. آخرین اثر وی "خدای فریب" نام دارد.

روش داوکینز در جدل و مباحثه، همانقدر که بر استدلال متکی است دیوانه وار نیز هست. وی چند ماه قبل در برابر جمعی از دانشجویان فارغ التحصیل از سراسر جهان، به جدل با یک کارشناس مشهور ژنتیک و یک جراح سرشناس اعصاب پرداخت. آنها بهترین استدلالهای خود را در دفاع از وجود خدا مطرح نمودند. آنها طرح کردند که درک و آگاهی نوع بشر بسیار پیشرفته تر از آنست که از طریق تکامل بوجود آمده باشد و حس اخلاقی و قوانین عملی همه نشانه های یک قدرت فناپذیر یعنی وجود خدا هستند که صرفاً نمی توان آن را بطور تجربی نفی کرد.

داوکینز کلیه ادعاهای آنها بجز ادعای آخر را رد کرد. ادعای آخر در مورد اینکه علم نتوانسته خدا را رد کند، وی را به مزاح زهرآلودی کشاند. او گفت: "چیزهای بیشماری وجود دارند که ما نمی توانیم آنها را بطور علمی اثبات کنیم. شما می توانید بگوئید چون علم بسیاری از چیزها را توضیح می دهد اما نه همه چیزها را، بنابراین، اینکه ما به خدا احتیاج نداریم، غلط و نادرست است. من فکر می کنم ما همچنین به "هیولای اسپاگتی پرنده" یا جن و پری و یا خدای آسمانی "وتان"، "تور" و ... احتیاجی نداریم. تعدادی از چیزهایی هستند که بشر در این یا آن دوره به آنها عقیده داشته و تعدادی از چیزهای دیگری هستند که هیچکس هیچوقت به آنها عقیده نداشته است. اگر کمترین دلیلی برای عقیده به چنین چیزهایی وجود دارد، چرا ما به خود زحمت اعتقاد به آنها را بدهیم؟ کسانی که میخواهند به "هیولای اسپاگتی پرنده" و "وتان" و "تور" و ... عقیده داشته باشند، آنها بیایند و به ما ثابت کنند. وظیفه رد خدا بر دوش ما نیست. داوکینز می گوید علم تجربی است و با احتمالات درگیر است. احتمال وجود خدا هرچند صفر نیست اما آنقدر کم است که کاملاً قابل صرف نظر کردن است. او کاملاً مطمئن است است که "هیولای اسپاگتی پرنده" وجود ندارد. چرا باید با ایده وجود خدائی که ما از عصر برنز به ارث برده ایم، طور دیگری رفتار کنیم؟ باید همه خدایان را با یک چشم بنگریم."

داوکینز سالهاست که به این شیوه پلمیک می کند و بهترین هایش متعلق به چند دهه قبل است از جمله "هیولای اسپاگتی پرنده" که روایتی است از "قوری کوچک گردان" که توسط "برتراند راسل" بکار برده می شد. داوکینز کاملاً آگاه است که آته ایسم یک دکتترین باستانی و قدیمی است و او چیز زیادی نمیتواند به این پلمیک و مباحثه اضافه و یا آن را تغییر دهد. اما همچنان آن را ادامه میدهد. مخاطبین واقعی او نه مسیحی های مومن بلکه کافران یا شبه دینداران، و افرادی مانند من که پتانسیل آته ایست نوین شدن را دارم و میتوانم تحت تاثیر آن قرار بگیریم، هستند.

پس از آنکه ما در یکی از اطاقهای با سقف بلند در طبقه همکف می نشینیم، داوکینز می گوید: "من بسیار به سیاست درگیر کردن مردم با آته ایسم نوین علاقمندم" وی از من می خواهد که حواسم به دوچرخه اش که پشت سر او در آنطرف خیابان قرار دارد، باشد. او می گوید: "تعداد بی دینان در امریکا حدود سی میلیون نفر است" این رقمی بیشتر از همه یهودیان جهان است. فکر کنم ما در موقعیتی شبیه همجسگرایان در زمانی که جنبش آنها چند دهه قبل اعلام موجودیت کرد، هستیم. لازم بود که علناً اعلام موجودیت کرد. هرچه همجسگرایان بیشتر هویت جنسی خود را اعلام کردند، تعداد بیشتری جرات یافتند که به جنبش

آن را اعلام کرد.

دیدگاه آته ایستهای نوین مبتنی بر این است که باید در هر کجا که هستید با استدلال هوشمندانه، با رد بنیادگرایی اسلامی و مسیحی و با گامهای خستگی ناپذیر با ماورالطبیعه مقابله کنید.

با اشتیاق نسبت به جدل و مباحثه از آکسفورد بازمی گردم. بلافاصله شروع می کنم به دادن پاسخ مثبت به فراخوان داوکنیز و در جمعها و مهمانیهای شام و یا در دید و بازدیدها از مردم می خواهم موضع خود را در مورد دین اعلام کنند. از آنها می پرسم که "کسی اینجا آته ایست هست؟"

معمولا اولین عکس العمل، سکوت است و نگاههایی که رد و بدل می شود با این امید که فرد دیگری جواب بدهد. سپس پس از لحظاتی، تقریبا همیشه یک مرد با لبخندی مبارزه جویانه و با لحنی مشتاق جواب می دهد. او با خوشحالی می گوید: "من هستم" اکا توضیح بعدی است که بیشتر روشن کننده است. یک نفر می گوید: "می توانستی باشی" "چرا؟" "چون از کف کردن مردم لذت می بری"

این گفتگو در مرکز اوهایو که من در آن متولد شدم یا در یوتا که من در آنجا نوجوان بودم، روی نمی دهد بلکه در ساحل غربی در میان مردم هوشمند و فرهیخته و گروه اجتماعی صورت می گیرد که در بین آمریکائیان کمتر از همه مذهبی اند. بسیاری از این نوع آدمها خود را اگنوستیک (شکاک) می خوانند اما تردید زیادی در مورد وجود خدا ندارند. آنها آته ایسم را رد می کنند نه از سر ترحم بحال دینداران بلکه از روی ادب و احترام. ظریفی می گفت: "آته ایسم مثل این است که به کسی بگویی که من همه آنچه را که تو زندگی را روی آن بنا کرده ای، تمامارد می کنم."

این بود اس و اساس موضع و بیانیه آته ایستهای نوین که معتقدند باید آن را با صدای بلند و واضح و قبل از اینکه دیگر دیر شده باشد،

خواهم بدانم آیا او افسرده است؟ آیا خود را برای پایان آماده کرده است؟

نه، او افسرده نیست. هریس می گوید: "به بردگی نگاه کن"

ما در رستورانی زیبا در سانتا مونیکا منطقه ای عمومی که هشتاد درصد آمریکائی هایی که از آن عبور می کنند تا به ساحل بروند، به انحاء مختلف لباسهایشان را برای استفاده از دریا و ساحل درآورده اند، معتقدند که انجیل کلام واقعی خداست. هریس می گوید: "مردم عادت داشتند بپذیرند که بردگی اخلاقا کار درستی است. بیشترین مردم روشنفکر و عاقل، کاری را که چیری جز آدم ربایی اعضای یک خانواده و وادار کردن آنها به کار برای خود نبود، را می پذیرفتند. امروز این کار بنظر ما مسخره می آید. بهمین ترتیب در نقطه ای از تاریخ به اندازه کافی فشار وجود خواهد داشت که دیگر در آنجا اعتقاد داشتن به خدا، شرم آور خواهد شد.

یکباره من در خودم نسبت به هریس احساس ترحم می کنم. اینجا او مردی است که به وقوع یک تحول بزرگ جهانی، شاید بزرگترین تحول فرهنگی در تاریخ بشر، عقیده دارد.

ما در مورد اینکه دنیا بدون خدا چگونه خواهد بود، بحث می کنیم. هریس می گوید: "دینی وجود خواهد داشت مبتنی بر تعقل." "ما به روشهای معقول برای تامین حداکثر شادی و خوشی مردم اذعان داریم. ما همه میتوانیم بر سر یک "شبات" توافق کنیم و آن را بسیار جدی تر از آنچه که بسیاری از مردم مذهبی برگزار می کنند، خواهیم گرفت. این یک تصمیم معقول خواهد بود نه بخاطر اینکه در انجیل آمده است. ما می توانیم نیروی شعر و آئین ها و مناجات مذهبی و ... را برای تامین حداکثر خوشی مردم بکار بگیریم. می توانی آن را عبادت بخوانی اما این عبادتی است بدون چریاندت مهمل."

هال "شبیبه ساخته است."

ندارند.

این درجه از تولرانس، گریفین را کلافه می کند چون معتقد است که اگر کسی خود را طبیعت گرا می داند، دیگر نباید جایی برای ماورا طبیعه قائل بشود. او می گوید: "اگر به خدا عقیده دارید، می توانید به چیزهای دیگر هم اعتقاد داشته باشید" "روشناسی متعلق به اوباش و فرقه ها است" او هم خوان دانستن علم و دین از سوی دانشمندان را عدم صداقت روشنفکری می داند بخصوص در مورد مسیحیت که بطور مثال بحث راه رفتن روی آب و رستاخیز را دارد.

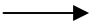
سال گذشته گریفین کتابی را با عنوان "آیا اعتقاد به خدا خوب، بد یا بی ربط است؟" این کتاب شامل ای میل هایی است که مولف با "پرستون جونز" متخصص تاریخ در دانشگاه مسیحی جان براون رد و بدل کرده است. گریفین در این کتاب نوشت: "طبیعت گرایی یکی از مهمترین چیزها را می آموزد: فقط یک جهان وجود دارد. پس زندگی را فوق العاده و پر معنی بکن"

هرکس که خود نوجوان بوده می داند که تجمعات دینی پاستور ماتیو چه حکمتی دارد. سالهای نوجوانی، سالهای ناروشنی و گیجی، و سالهای وسوسه و تقلا و مصاف با کنترل کردن خود است. پاستور ماتیو فشارها و شرم و حتی توهینی را که خود در پروسه کاهش وزن بدنش تجربه کرده بود را با نوجوانان دچار چاقی در میان می گذارد. او با آنها در مورد غذا، مسائل جنسی و مواد مخدر صحبت می کند. پاستور ماتیو به آنها انرژی می دهد و کمکشان می کند که چگونه با شرم و خجالت و گیجی شان رفتار و مقابله کنند. او به آنها می گوید که ایمان داشته باشند، صادق باشند، ناتوانی و ضعف شان را ابراز کنند، سخت کوش باشند و اگر توانستند این کارها را بکنند، پاداش آنها از سوی خدا تضمین شده است.

وقتی وی آنها را به روی صحنه فرا می خواند، صدها نفر می روند. او دستش را روی سر آنها می گذارد و برخی می گریند. فراخوان از محراب کلیسا، احساس آنها و جمع را به غلیان می آورد. حتی ما انسانهای بالغ، خوانندگان داوینز و هریس و تعقل گرایان مجرب راه بی دینی، در آن چیزی مفید، غیررسمی و شاید غیر مستند می یابیم. علیرغم ملال آور بودن دکترین مسیحیت، آمار و ارقامها، و روش قابل تردید و سوال برانگیز جمع آوری کمک های مالی از سوی پاستور ماتیو، وی چیزی مفید به مخاطبین خود عرضه می کند. آنها هم بذر خود را می پاشند. این یک تبادل مستقیم است.

فردای این روز به پاک کردن وجدان روشنفکرانه ام در میان آزاد اندیشان برمی خیزم. مرکز تحقیق، مکانی چند طبقه است. درست است که مانند معبد آنجلوز جلب توجه نمی کند. ساختمانی با ساختاری نه چندان سطح بالا که در انتهای بلوار هالیوود و کیلومترها فاصله از توریستها قرار گرفته است. اما این ساختمان، شعبه ساحل غربی یکی از بزرگترین سازمانهای ضد ماورا طبیعه در جهان است. علاقه من به مرکز تحقیق بیشتر بدلیل همجواری آن با "کمیته برای تحقیق در مورد ادعاهای ماورا علمی" می باشد که سی سال قبل توسط آیزاک آسیموف، پاول کرتز و کارل ساگان تاسیس و منتعهد به اشاعه علم و بی اعتبار کردن ادعاهای ماورا علمی گردید.

من منتقد گروههای آته ایست شده ام که تعدادی از آنها امروز حضور دارند. بیشتر محلی هستند و به چند شبکه بزرگ متصل هستند. تنهایی که در چنین زیرمجموعه هایی نورمال است، در میان آنها وجود دارد. اما روابط در میان شاخه های گوناگون این جنبش عموماً و بیشتر دوستانه است. آته ایستهای تیپیک بسختی شبیه تصاویری که داوینز و یا هریس از آنها دارند و انتظار دارند باشند، هستند. آنها عموماً مسن تر، آرام تر، در سکوت سختی کشیده تر که بدلیل نوعی ایده آلیسم و یا بدلیل تنهایی در جلسات حضور می یابند. اینجا در



شنبه شب است و باد کولر و نوای موزیک به من خوشامد می گویند. فضا شبیه کنسرت راک است. بیشتر از 500 نوجوان روی صحنه ایستاده اند، دستهایشان را بالا برده و سرود می خوانند. یک ارکستر 12 نفره روی صحنه است و ادوات صوتی و تصویری مجهز؛ تصاویر را به دینداران حاضر نشان داده و این تصاویر را ضبط می کنند.

مرد جوانی می پرسد: "چند نفر اشتیاق دارند به خدا و کلیسا کمک کنند و پول بدهند؟" شما دارای سرنوشت و تقدیر هستید اما باید دانه های آن را بباشید وگرنه دیگر نخواهید توانست. "متن روی تابلو در حال حرکت است و به نوجوانان رهنمود می دهد چگونه چک خود برای کمک مالی به کلیسا را بنویسند.

پشت ردیف چراغها و پانلهای عایق صدا، شیشه های رنگی میراث دوران مک فارسن خودنمایی می کنند. مک فارسن شخصاً بی نظم و قاعده و از نظر دکترین، منعطف بود و کوشید نزاعهای سکتی و فرقه ای را کنار بگذارد. فضا برای دینداران مدرن و کسانی که به ادبیات انجیل پایبند نیستند و بطور مثال معتقدند که هر روز از روزهای خدا در خلقت، معادل یک تحول زمین شناسی در روی زمین بوده و حتی در مساله نوشتن چک کمک مالی به نام خداوند، می تواند موجب نفوذ الهی برای افزایش درآمد ماهانه و یا کسب بورسیه تحصیلی شخص بشود. البته در مدارس کشیشی، ایده رشوه دادن به خدا، التقاط در دین محسوب می شود و کشیشهای تعلیم دیده بهیچ وجه آن را تایید نمی کنند. اما این گونه عدم پایبندیها، در عمل تحمل می شوند. نیروهایی که حی و حاضر در یک کلیسای زنده عمل می کنند، کاری به نزاعها و اختلاف نظرهای روشنفکرانه در مورد کلام خداوند ندارند. اگر توافق کرده اید که کلام خداوند، همه چیز است، پس آن را به عمل بگذارید.

این نوع استفاده، بسیار عملی است. پاستور ماتیو بارنت که روی صحنه است، یونیفورم آمریکایی ها یعنی شلوار جین با پیراهن آستین کوتاه نخی می پوشد. همان لباسی که همه می پوشند. پاستور "مت" مانند کودکان، الکی های نیمه هوشیار و مسیح به ادله کاری ندارد. داستان گویی می کند. بطور مثال در مورد اینکه او خود چاق بوده، هر شب عادت داشته ساعت ده غذاهای چرب از قبل آماده می خورده و نمی توانسته در مقابل آنها مقاومت کند. پاستور مت تجربه خود در مورد وسوسه ها، کنترل کردن ها و ... را با نوجوانانی که این مشکل را دارند در میان می گذارد و مسائل و مشکلات آنها را هم می فهمد. او این کار را با استفاده از روایات انجیل انجام می دهد و به این ترتیب پای نفوذ خدا را هم به میان می کشد.

تا چند ساعت دیگر "گریگ گرافین" درباره عذاب انسان و نجات در آن دنیا در مقابل هزاران طرفدار راک پانک در تئاتر نوکیا در میدان تایمز نیویورک موزیک اجرا خواهد کرد. اما در حال حاضر وی با دو فرزندش در موزه تاریخ طبیعی است و دارد دو تصویری را که در زمینه تکامل کشیده به آنها نشان می دهد.

زمان مناسبی برای فردی مانند او است که در دو دوران و دو دنیا قرار داشته است. در سال 1980 او و تنی چند از دوستانش، گروه موزیک پانک "مذهب بد" را تاسیس می کند. پس از بیست آلبوم، گروه بدلیل سخت کوشی و فکر روشنشان شهرت جهانی یافتند. اما خواننده، دانشمند نیز هست. او در سال 2003 مدرک دکترای خود در جانورشناسی را از دانشگاه کورنل کسب کرد.

گریفین بعنوان بخشی از تز دکترایش از صد و چهل و نه بیولوژیست تکامل گرا پرسید که آیا به خدا اعتقاد دارند؟ صد و سی نفر پاسخ منفی دادند. تعداد کمی پاسخ دادند که بنظر آنها دین و علم با هم خوانایی



معرفتی، ما را به دینداران طبیعی تبدیل می کند. ما صدای ریزش برگها را می شنویم ولی تصور می کنیم که یک موجود آسمانی در آنجا می چرخد، ما جسدی را می بینیم و از قضاوت و نفوذی که آن فرد در هنگام زنده بودن داشته، دچار هراس می شویم. پیشرویهایی قابل توجهی در زمینه درک اینکه چرا دین از ابتدا رابطه ای طبیعی با طبیعت انسان داشته است، صورت گرفته است. و البته این بحث اصلا راجع به حقیقت داشتن دین نیست. "هریس" بطوری تئوپیک سرسختانه این ایده را که تکامل تاریخ، دین را توجیه می کند، رد می سازد. او می نویسد: "چیزی طبیعی تر از تجاوز موجود نیسا اما کسی نمی تواند استدلال کند که تجاوز خوب است و با تمدن بشری همخوانی دارد چون فواید تکاملی برای پیشینیان ما داشته است. هریس می نویسد: "دین مانند تجاوز، چیزی متعلق به طبیعت بدوی ماست که باید بسادگی بر آن غلبه کرده و آن را کنار بگذاریم."

مخالفت نیروهای مذهبی با آته ایسم از زوایای گوناگونی صورت گرفته است. بنیادگرایان دینی بر متون کولونیزه شده خویش پافشاری می کنند. خاصیت این رویکرد، حداقل از نظر استراتژیک و هنگامیکه موقعیت نامناسب غیربنیادگرایان را می بینند، روشن است. فعالترین مدافع دین در میان دانشمندان در حال حاضر "فرانسس کالینز" رئیس پروژه نقشه ژنتیکی بدن انسان است. آخرین کتاب وی "زبان خدا" نام دارد. کالینز در دفاع از این عنوان هرگز تلاش نکرد نشان دهد که علم، وجود خدا را ثابت می کند. در عوض او تاکید می کند که علم مانع ایمان و دین نمی شود. معضلات حل نشده در عرصه های گوناگون همراه با تردید در مورد دانش بطور کلی، بکار برده می شود تا اثبات شود که وجود خدا غیرمحمتمل نیست. مشکل این رویکرد برای مدافعین دین این است که آنها تلویحا علم را بعنوان مرجع هر آنچه که واقعی است، قبول کرده اند. این به آته ایست ها دست بالا را می دهد.

به این دلیل ساده که هر زمان که تحقیق و جستجوی سکولار دست بالا را دارد، دکتربین های مقدس سقوط می کنند. در همه عرصه های تحقیق مدرن کیهان شناسی، روانشناسی، زیست شناسی، باستان شناسی و آنترپولوژی، در کلیه این علوم توضیحات دینی رقیب، عرصه را به علم باخته اند. حتی در عرصه علوم انسانی که کار تخریب کامل دین را دویست سال قبل با نقد متون انجیل به پایان رساند، با تحلیل موشکافانه متون دینی کار را هم برای دینداران مشکل ساخته و می سازند. در حالیکه کالینز و همراهان مصلحت جویش قادرند از ایده دین بطور مجرد دفاع کنند، به محض اینکه به دکتربین برسند، پروفیسورهای سکولار با استدلالهای برنده خود سر می رسند.

من ماهها در پذیرش این مساله مقاومت کردم. به "جان هدلی براون" پروفیسور علوم و دین در دانشگاه آکسفورد رجوع کردم و او مرا قانع کرد که برخلاف آنچه که عموما تصور می شود، داروین بخاطر تئوری تکامل خود، آته ایست نشد. مقاومت او در برابر مسیحیت بدلیل نقد اخلاقی و فلسفی اش از دکتربین قرن نوزدهم و تاثیر آن در رابطه با مرگ تراژیک دخترش بود. داروین معتقد نبود که تئوری تکامل وی ثابت کرده که خدا وجود ندارد. این جالب توجه است چون داستان رابطه داروین با مسیحیت در پلمیک های له و علیه تئوری تکامل طی بیش از یک قرن گذشته طرح شده اند.

از طریق بروک، من به الهیات شناسی آکادمیک بخصوص فیلسوفان دین مانند "ویلیام دریس" و "فیلیپ کلیتون" که بطور جدی در مورد علوم نوشته اند رجوع داده شدم. رضایت خاطر آشکاری در این کتابهای آکادمیک وجود دارد که از نظر یک آته ایست مشابه رمل و اسطرلاب است. در مقابل، من بهترین این کتابها را بسیار خوب و درخشان، دقیق و در جزئیات می دانم. من در مورد کنوسیس، پانته ایسم که می گوید خدا هم جهان و هم بیشتر از جهان است ←

لوس آنجلس هر چهار هفته یکبار در یکشنبه ها ساعت یازده صبح جلسه "آته ایستهای متحد" تشکیل می شود. امروز بیش از پنجاه نفر شرکت دارند که حضور بسیار خوبی برای آته ایسم است. بسیاری به سن بازنشستگی خود نزدیک می شوند. سخنران امروز یک فعال جوانتر به نام کلارک آدامز است که با گفتن اینکه تعداد شرکت کنندگان زیاد شده، مخاطبین خود را تشویق می کند. می گوید: "به فیلم کارتون South Park نگاه کنید، به هواداران "هوارد اشترن" و "پن تلر" نگاه کنید اینها همه نشانه های رشد ماست." با اینحال آدامز نگرانیهایی را در مورد قلت میزان جمعیت آته ایستها و صرف حضور آنها در میان الیت جامعه را طرح می کند.

گسترش آید های آته ایستی کار دشواری است چون آته ایستها باید علنا خود را تا سطح کسانی که می خواهند در میان آنها کار آگاهگری کنند، پائین بیاورند تا بتوانند هم سطح آنها بشوند. "رادنی استارک" جامعه شناس استدلال کرده که عروج و افول دین را می توان در زمینه اقتصادی درک کرد. دینداران پول و وقت خود را برای کسب فواید مادی و معنوی صرف می کنند. بعبارت دیگر دین عقلایی است اما عقلانیت آن بدلیل تجارت و تبادل است نه بدلیل استدلال. تئوری استارک از نظر آکادمیک سوال بردار است. اما اینجا در جلسه صبح یکشنبه "آته ایستهای متحد" واضح است که معقول بودن نظریه آدامز، قابل تردید بوده و تاثیر بسیار کمی می تواند داشته باشد.

با افزایش نفوذ قیود مذهبی، آته ایستها که کلیسایی برای تسلاي خود ندارند، به یکدیگر رو می کنند. اینکه تنها فرد مشهور مثلا "کینو ریوز" به خدا اهمیتی نمی دهد برای آته ایستها یک پیروزی بشمار می آید. این تعبد و احترام شخصی - اخلاقی در مورد ستمکشی آنها احساس سمپاتی و یا ترحم در من نسبت به آنها ایجاد می کند. وقتی آدامز شروع می کند نام آته ایستهایی را ببرد که ممکن است در تهیه برنامه "آقای شا با باب و دیوید" در فاصله سالهای 1995 تا 1998 دستی داشته اند، من دیگر سالن را ترک می کنم. ایستادن در پارکینگ نیمه خالی، برایم یک رهایی است هرچند که قلبم بشدت آزرده و دل شکسته شده ام. زیارت و سیاحت من دارد دشوار می شود. از سوئی واضح است که چشم انداز آته ایسم نوین، اندک است. مردم در اطمینان بخشی آن، تناقضی را می بینند. مخالفین آن به این ترتیب در عقیده و ایمان خویش تردیدی نمی کنند. آنها بنیادگرایان هستند. من بارها و بارها اعتراض را می شنوم. در هر گفتگویی طرح می شود. حتی کسانی که ممکن است با آته ایستهای نوین هم جهت شوند، بدلیل لحن مقابله آمیز آنها، از ایشان فاصله می گیرند (از جمله بنیان گذاران (Brights) آته ایستهای نوین راه حل های واقع بینانه ای برای لطماتی که مذاهب به بار می آورند، ندارند. بطور مثال کلیسای کاتولیک علیه استفاده کاندوم است که این بنوبه خود به رشد ایدز کمک می کند. اما در میان صداهای اعتراض به کلیسای کاتولیک، صدای لیبرالهای درون طیف کلیسا شنیده می شود، دقیقا همان کسانی که آته ایستهای نوین ائتلاف با آنها را رد می کنند. آته ایستهای نوین بیشتر از هر چیز به درستی اعتقادشان اهمیت می دهند. از نظر سیاسی، این کار آنها را بی امید و بی افق می کند.

از طرف دیگر آته ایستهای نوین نمی خواهند از طریق ابزارهای سیاسی متعارف به موقعیت دست یابند، سازش نمی کنند، در پی یافتن زمین مشترک با دیگران و در پی بالانس و موازنه منافع نیستند. آته ایستهای نوین فقط مواضع خود را در مقابل حقیقت ابراز می کنند.

آیا آته ایسم حقیقت دارد؟

شواهد و مدارک خوبی از تحقیق توسط انسان شناسان مانند "پاسکال بویر" و "سکات آران" در دست است که می گوید مشتکی از داده های

ده نیت معتقد است که ما برای اعتقاداتمان، دلیل کافی و وافی نداریم. او معتقد است که عقاید ما بدرجات دلبخواهی هستند. از ده نیت می پرسیم آیا تناقضی در برنامه او نیست؟ چون از یک طرف او با دینداران، محکم رویبر رو شده و دین و مقدسات آنها را مورد حمله قرار می دهد. از طرف دیگر معتقد است که باید دیفالتی را که به ارث برده ایم را از این جدل بیرون بگذاریم. اما آیا این، دیفالت ما را هم به یک دین تبدیل نمی کند؟ مگر نه اینکه ما آته ایست هستیم و ممنوعیت نسبت به مقدسات، خلاف فلسفه وجودی ماست؟ ده نیت می گوید: "می توان استثنائاً قائل شد. فیلسوفان از جمله سقراط کسانی هستند که از قبول ارزشهای مقدس خودداری می کنند.

این پاسخ به نظر من فوق العاده غریب است. تصویر دین آته ایستی که موضوع مقدس آن، دیفالت انسانهاست و این موضوع مقدس، برای همگان مگر فلاسفه، تابو است عجیب می باشد. اما معلوم می شود که از نظر ده نیت، فلاسفه نه مراجع بلکه فقط کسانی هستند که خطر را تقبل می کنند و مورد آزمایش قرار می گیرند. ده نیت می گوید: "سقراط جام شوکران را نوشید، او می دانست که چه می کند."

به این ترتیب من دارم میفهمم که چگونه آته ایستی باید بشوم. مثال آوردن ده نیت از سقراط، یادآور عوامل و افرادی در تاریخ است که دنیا را با مایه گذاشتن از خویش، تغییر می دهند. ما که در مکتب مسیحیت بزرگ شده ایم بخوبی با تاکتیک "اجر بردن در آخرت" بار آمده ایم. جهان قضاوت خود را در مورد سقراط، مسیح، و جان براون فناتیک، صد و هشتاد درجه تغییر داده است. کلیه منقدان ارزشهای بنیادی، حتی کسانی که باورهای معجزه گونه ندارند، وسوسه می شوند که در چنین مسیری بیفتند. جدل داوکیتر در مورد

هنگامیکه به مزرعه می رسم، ده نیت در هنگامه انجام وظیفه ای دشوار قرار دارد. بعنوان رئیس "شورای بیو اتیک" (شورای فلسفه حیات) باید مقاله ای در مورد حرمت انسان بنویسد. ده نیت می داند که نمی تواند به دین و متون مقدس اتکا کند. او نمی تواند بگوید که حیات با حلول خدا درجنین آغاز می شود. او نمی گوید که بیمارستانها نباید کالبد مردگان را برای تحقیقات علمی در اختیار مراجع مربوطه قرار ندهند چون خالق آنها خواهان این کار نیست. امور مربوط به فلسفه حیات باید با تعقل و نه از سر قواعد دلبخواهی، حل و فصل شوند. و از طرف دیگر ده نیت می داند که تعقل صرف کافی نیست.

مادر اطاق کار وی در سکوتی عمیق در خلوت یک صبح ساکت ماه اوت به گفتگو می نشینیم و ده نیت در مورد خطر اتکای یکجانبه به افکار صحبت می کند. او نمی خواهد مردم در مورد موقعیتی که بطور عادی دارند، اطمینان خاطرشان را از دست بدهند. این موقعیت عادی همیشگی به ما انسانها احساس آرامش و ایمنی می دهد که بطور مثال فداکاریهای ما به ثمر خواهند نشست. غیره. او می گوید اگر این اطمینان را از بین ببریم، در چاله خواهیم افتاد. بدون اعتماد همه چیز غلط از کار در می آید.

برایم جالب است که ده نیت در عین اینکه آته ایست است، دین را چیزی بی خاصیت و متعلق به دوران بدویت طبیعت ما و چیزی که ما بتوانیم صرفاً با تلاش روشنفکرانه آن را کنار بگذاریم، نمی داند.

آیا روبات های هوشمند دیندار خواهند بود؟ او فکورانانه پاسخ می دهد: "شاید دیندار باشند. اگر آنها به اندازه کافی هوشمند باشند که بتوانند برنامه کامپیوتری خود را ارزیابی کنند، سرانجام خواهند توانست اعتقاد خود به خدا را مورد تردید قرار دهند."

برای روبسپیر هم مضر و وحشتناک تمام شد؟

متخصص و علاج کننده این دشواریها قیافه ای شبیه "سانتا کلاز" - بابا نوئل - دارد. نام او "دانیل ده نیت" است، فیلسوفی سرشناس، یک آته ایست و صاحب یک ریش کاملاً سفید. شک دارم که او تعدماً مانند بابا نوئل طراحی شده است، اما نه قیافه او بطور طبیعی اینطور است.

ده نیت می گوید: "در سالهای 1960 شبیه راسپوتین بودم." کودکان دور و بر او می روند تا ببینند آیا از قطب شمال آمده است یا نه؟ وقتی بچه ها این کار را می کنند او با دانش خود در مورد دروغ بودن بابا نوئل آنها را سرزنش و کنف نمی کند. در عوض انگشتانش را بر لبانش گذاشته و می گوید: هیس!

ده نیت تابستان را در ایالت "مین" می گذراند. در حال پرواز به آنجا، من منظره خوبی از وضعیت "نیو انگلند" دارم که با رفتن به سمت شمال بیش از پیش، کشاورزی و روستایی می شود با انبارهای گاه، مزارع و مرزها و خطوط زیبایی بین آنها و اصطبل ها. در باره تاریخ کلیسای نیو انگلند می دانم که با فناتیسیم آغاز و به رفورم و اصلاحات و از سوزاندن ساحره ها آغاز و به دین نرمش منتهی شد. حالا آته ایست ها می گویند این ساختارها دیگر به هدف مفیدی خدمت نمی کنند و بعلاوه ممکن است مکان مناسبی برای بیماری باشند. شاید بهتر باشد از دست آنها راحت شویم. اما آیا انجام این کار بدون لطمه و ضرر ممکن است؟

در میان آته ایست های نوین، ده نیت جایگاه بالا اما مبهمی دارد. او مانند داوکیتر و هریس یک بی دین پروپا قرص است و از طریق نوشتن و کمپین کردن برای Brights فعالیت می کند و کتابی به نام "دین بعنوان پدیده ای مادی" نوشته است. او معتقد است که آموزش علمی و بیطرفانه در مورد دین، باید در مدارس اجباری بشود.

و در مورد ایده احتمال تکامل خدا، می گویند بخشهایی هست که به بررسی عمیق تئوریهای دانش می پردازد و به "کانت"، "شلینگ"، و "اسپینوزا" می پردازد. من تنوع و گوناگونی خیره کننده ای در مورد عقاید کشف کردم و تازه این شروع بود. من هنوز بررسی اسلام را آغاز نکرده ام یا آئین "ودیک" و یا آئین زرتشت را هنوز شروع نکرده ام. اینها همگی خیره کننده و محرکهای فکری خوبی برای فردی مانند من هستند اما هیچیک نمی توانند ثابت کنند که ایده های دینی، حقیقت هستند. حتی محتاط ترین الهیات شناسان از ایده های خود شروع می کنند و به آن تکه هایی می چسبند که علم و منطق نمی تواند آنها را رد کند. خصلت نما ترین بخش ایده های مذهبی معمولاً در تقابل با علم و منطق موجب می شوند که تکه های بزرگی از دکنترین دین تلف شده و از دست برود.

اگر الهیات شناسان تعلیم دیده چنین می کنند انوقت من کی باشم که بجای آنها از ماورا الطبیعه دفاع کنم؟ چرا نباید آته ایست بود؟ من از همه طرف کمک گرفتم و به هر دری زدم از "اکو پارک" تا دانشگاه هاروارد و تقریباً دیگر دارم دین را کنار می گذارم. فقط یک چیز هنوز مرا آزار می دهد.

اگر من خود را آته ایست اعلام کنم این چه معنی برایم خواهد داشت؟ آیا زندگیم را تغییر خواهد داد؟ آیا عدم سازش و مصلحت با دوستان دیندارم به تعهد اخلاقی من تبدیل خواهد شد؟ آیا من تبدیل به فردی می شوم که سر شام با تکبر و نخوتش مردم را کف کرده و خفت می داد؟

بعلاوه، آیا همه ما آنچه را که معنی دین است می دانیم؟ آیا آسان نیست که فرض کنیم که دین دروغ است؟ آیا تعقل گرایان غیردینی تلاش نکردند که در انتهای قرن هجدهم در فرانسه، سکت عقل گرایان را تشکیل دهند که حتی

گزینه اخلاقی، چشم انداز هریس در مورد اعتقادات وحی گونه، بیزاری آنها از لیبرالهای دیندار، همگی دلالت بر آن دارند که زبان آنها زبان مباحثه هوشمندانه و روشنفکرانه نیست بلکه زبان پیغمبرانه و پیامبر گونه است.

ده نت در کتاب "دین بعنوان پدیده ای مادی" در مورد مضرات و خطراتی که در صورت افشای دین دامن فرد را می گیرد، می نویسد. هریس بدلیل همین خطرات، اطلاعات مربوط به محیط تحصیلی و شهر خود را پنهان می کند. اما در حقیقت، محیط های فرهنگی که آنها در آن بسر می برند و کار می کنند شباهتی نه به ایتالیای تحت حاکمیت پاپ اوربان هشتم یا نیوانگلند در قرن هفدهم یا عربستان سعودی امروزی دارد. ده نت سال تحصیلی را در دانشگاه Tufts و تابستان را با خانواده و دانشجویان در "مین" بسر می برد. داوکینز کرسی استادی را در آکسفورد دارد و هر روز با سگش بدون محافظ و همراه در خیابان راه می رود. هریس با دومین کتابش که بخوبی برایش تبلیغات شده، به همه جا سفر می کند. نه فتوایی، نه سلول زندان و نه تهدید و فشاری علیه آنان وجود دارد.

این نتیجه گیری، ما را که به نبردی سازش ناپذیر با دین فراخوانده شده ایم به کجا می برد؟ ما که ازمان توقع می رود نامان را در لیست بنویسیم، چکار باید بکنیم؟ خود من تصمیم گرفته ام به این فراخوان پاسخ منفی بدهم. طنز تلخ آته ایسم نوین، این حمله پیامبرگونه به پیغمبر و پیغمبری برای من قابل تحمل نیست.

آته ایستهای نوین، بنیادگرایی را مورد حمله قرار می دهند تا در واقع از آن دفاع کرده باشند و حتی لیبرال های بسیار معتدل مذهبی را هم دارای خاصیت و پتانسیل

به نابودی کشاند، اصلاحگری کالونی در سویس، هلند و اسکاتلند پرچم جمهوریخواهان شد و هلند را از اسارت اسپانیا و امپراطوری آلمان آزاد کرد. در انگلستان هم کالونیسم لفافه دینی منافع بورژوازی شد و زمانی که انقلاب در اثر سازش بخشی از اشراف با بورژوازی در سال ۱۶۸۹ پایان گرفت، کاملاً رسمی و مورد قبول واقع نشد. اما کلیسای رسمی انگلستان که دوباره مستقر شد دیگر به شکل نخستین و بر پایه اصول کاتولیکی نبود (که پاپ پادشاه باشد) بلکه تحت تأثیر کالونیسم بود. کلیسای جدید دیگر بورژوا شده بود" ۴

"در فرانسه اقلیت کالون گرا در ۱۶۸۵ سرکوب شد، یا کاتولیک شده و یا از کشور اخراج شدند. خوبی این واقعه این بود که اقدامات قهرآمیز لویی چهاردهم باعث شد که بورژوازی فرانسه، انقلاب خود را به شکلی منحصر سیاسی و غیر دینی که بهترین شکل یک بورژوازی متکامل بود، اجرا کند. بجای پروتستانها، آزاد اندیشان کرسی های مجالس ملی را

او باش مذهبی لقب داده اند. هرکس که به آنها نپیوندد مونتلف طالبان است. اما تابحال کاری از پیش نبرده اند. علیرغم تاخت و تاز مذهب در دنیا، من این را به فال نیک می گیرم. حتی آنهایی از ما که سمپاتی روشنفکرانه دارند آرزو می کنند که آته ایستهای نوین همچنان پرت و بدون نفوذ باقی بمانند. اگر ما پلمیک های آنها را رد می کنیم، اگر ما گفتگوهای محترمانه ای در مورد چیزهایی که مضحک باشند داشته باشیم به این معنی نیست که تعهد و پایبندی مان به آته ایسم را از دست داده و دیوانه شده ایم. این صرفاً ارزشهای دمکراتیک ما را منعکس می کند. و به این معنی است که می می دانیم که علیرغم اینکه خیلی به اعتقاداتمان مطمئن هم باشیم، همیشه احتمال دارد دچار اشتباه بشویم.

و شرایط تولید و مبادله آن کافی باشد. معهذاً مدت مدیدی در تاروپود روحانیت اسیر ماند. کلیه اصلاحات و مبارزاتی که با آن توأم بود و از قرن سیزدهم تا قرن هفدهم با عناوین مذهبی صورت گرفت، از لحاظ نظری تلاشهای مکرر بورژوازی و توده مردم شهرها و دهقانان بود تا جهان بینی مذهبی کهن را با شرایط اقتصادی تغییر یافته و با اوضاع زندگی طبقه جدید منطبق سازند. اما این تلاشها بی فایده باقی ماند. پرچم مذهبی انگلستان برای آخرین بار در قرن هفدهم برافراشته شد و هنوز نیم قرن نگذشته بود که جهان بینی نوینی که قرار بود جهان بینی کلاسیک طبقه بورژوازی بشود یعنی جهان بینی حقوقی بدون هیچ نوع پوشش مذهبی در فرانسه ظهور کرد. این به معنی دنیوی شدن جهان بینی و تفکر مذهبی و جانشین شدن جمود حقوق الهی بوسیله حقوق انسانی و جایگزین شدن کلیسا بوسیله دولت بود.

ادامه در شماره های آتی

اشغال کردند. ولتر در سال ۱۶۹۴ متولد شد. مسیحیت دیگر نمی توانست پوشش عقیدتی و آرمانهای طبقه مترقی باشد و هر چه بیشتر در انحصار طبقات حاکم قرار گرفت که از آن بعنوان ابزاری برای حکومت و در قید نگهداشتن طبقات پائین سود جستند. طبقات متفاوت مذهب و آرمان مناسب حال خود را در خدمت گرفتند: اشرافیت زمیندار: ژزویت گرای کاتولیکی یا ارتدوکسی پروتستانیسم و بورژوازی لیبرال و رادیکال: خردگرایی. "۵" قدرت بورژوازی در دامان فنودالیسم رشد کرد و طبقه جدید در مقابل مالکین بزرگ بوجود آمد. اهالی شهرها منحصرأ تولید کنندگان و فروشندگان کالاها بودند، در حالیکه تولید فنودالی عمدتاً بر پایه مصرف محصولاتی استوار بود که در درون یک ناحیه تولید می شدند و بخشی از آن بوسیله تولیدکنندگان و بخش دیگر بوسیله خراج داران فنودال ساخته می شد. جهان بینی کاتولیکی که متناسب با فنودالیسم بود، دیگر نمی توانست برای این طبقه جدید (بورژوازی)

مردم منحصرأ از دین تامین می شد. بنابراین مردم برای آنکه جنبشی نیرومند پدید آورند لازم بود منافع خود را در نقابی دینی ببوشانند. هنگامی که بورگرها (بورژوازی نوظهور) به قدر کافی نیرومند شدند، مبارزه آنها به ضد اشرافیت فنودال بتدریج ابعاد سراسری بخود می گرفت. نخستین اقدام بزرگ در آلمان صورت گرفت مشهور به جنبش رفرمیستی. بورگرها نیرومند و متکامل نبودند تا بتوانند همه اشراف درجه دوم و دهقانان زمین دار - را متحد کنند. دهقانان شورش کردند اما ساکنین شهرها آنها را تنها گذاشتند و از این روشکست خوردند. اما در کنار لوتر آلمانی (پیشوای بورگرها) کالون فرانسوی ظهور کرد و خصلت بورژوایی جنبش اصلاح گری را آشکار کرد و به کلیسا شکلی جمهوریخواهانه بخشید و در آن رفرم بوجود آورد. در حالیکه اصلاحگری لوتری در آلمان به انحطاط رفت و کشور را

رشته ارتباط واقعی بین کشورهای مختلف را ایجاد می کرد و سلسله مراتب فنودالی کلیسا، نظام فنودالی و سلطه دنیوی آن را توجیه مذهبی و الهی می کرد<sup>۲</sup>

اخیرا پاپ ژان پل دوم پیشوای کلیسای کاتولیک ۲۰۰۰ سال خونریزی، کشتار، تفتیش عقاید، جنگهای صلیبی، قرنهای ستم بر مردم محروم و فقیر، سوزاندن زنان، آزاداندیشان و دانشمندان بعنوان جادوگر و صدها جنایت فجیع دیگر را "اشتباهات گذشته" نامید و بخاطر این "اشتباهات" از درگاه خدا (و نه مردم) عذرخواهی و "طلب مغفرت" کرد.

پاپ از خدا تقاضا کرد که هفت دسته از "گناهان" کلیسای کاتولیک را ببخشد و آنها را اینطور دسته بندی کرد: گناهانی که در خدمت "حقیقت" (مسیحیت) ارتکاب شده اند، تفرقه افکنی در بین مسیحیان، علیه یهودیان، بی احترامی به عشق و صلح و فرهنگهای متفاوت، علیه حرمت زنان، علیه اقلیتهای قومی و مذهبی، بر ضد حقوق بشر، و رفتار کلیسا در ثروت اندوزی و زورگویی علیه مردم فقیر.

این جنایات هولناک در تاریخ بشر همگی اسامی و عناوین شناخته شده ای دارند: جنگهای صلیبی مسیحیت علیه جوامع تحت سلطه اسلام و قتل عام مردم بیگناه این کشورها، زنده زنده کباب کردن زنان بعنوان جادوگر، انگیزیسون (دستگاه تفتیش عقاید) کلیسا که صدها هزار نفر را تحت عنوان مرتد و جادوگر با شکنجه های فجیع می کشت و می سوزاند، سالها سلطه دستگاه کلیسا و کشیشان که بعنوان سلسله مراتب فنودالی سلطنت می کردند و خون دهقانان را در قرون وسطی در شیشه کرده بودند، آزار و شکنجه و به توبه کشاندن و کشتن دانشمندان و متفکرین<sup>۳</sup>.

این وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی زندگی مردم در قرون وسطی بود.

### ظهور بورژوازی، پروتستانیسیم و رفرم در کلیسا

انگلس در "لودویگ فوئرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی" پیدایش ادیان و رفرم در مسیحیت و ظهور بورژوازی را چنین توضیح می دهد: "بنظر می آید که دین بیش از هر قلمرو دیگر زندگی معنوی از زندگی مادی بدور و حتی با آن بیگانه باشد. دین از همان ابتدای زندگی بشر، تصور وارونه انسانها در باره طبیعت خود و طبیعت خارجی اطرافشان بود. خدایانی که به این ترتیب در میان هر قومی پیدا شدند، خدایانی ملی و محلی بودند که حیظه آنها از قلمرو محلی و ملی که در حمایت از این ادیان قرار داشت فراتر نمی رفت. در آنسوی مرزهای این خدایان، خدایان دیگری فرمانروایی می کردند و تا زمانی که این اقوام وجود داشتند، به حیات خود ادامه داده و با سقوط آنها از میان می رفتند. امپراطوری جهانی روم، سبب سقوط اقوام کهن شد و خدایان ملی و محلی کهن به انحطاط افتادند. این امپراطوری جهانی به دینی جهانی نیاز داشت. این دین جهانی - مسیحیت - پیش از این از میان مخلوطی از الهیات شرقی - بویژه عبری - و فلسفه عامیانه شده یونانی - بویژه فلسفه رواقی - به آرامی پا به هستی گذاشته بود. شکل رسمی این دین شکلی است که بصورت دین رسمی و دولتی درآمد. این واقعیت که پس از ۲۵۰ سال مسیحیت دینی دولتی شده، نشان می دهد که دین مزبور با شرایط آن زمان منطبق بود. در قرون وسطی در اروپا به همان اندازه که فنودالیسم گسترش می یافت، مسیحیت بصورت ترجمه و برگردان دینی آن و با یک سلسله مراتب فنودالی متناسب رشد یافت. هنگامی که بورگرها (طبقه بورژوازی نوظهور) به پیشرفت آغاز نهادند در مقابل کاتولیک گرایی فنودالیسم، بدعت گزاری پروتستانیزم رواج یافت. نخست در جنوب فرانسه جایی که شهرها به بالاترین حد رشد خود رسیده بودند. در قرون وسطی، ایدئولوژی، فلسفه، سیاست و حقوق به اجزای الهیات تبدیل شده بودند. به همین دلیل هر جنبش سیاسی و اجتماعی ناچار بود شکلی دینی بخود بگیرد. خوراک احساسات

← برای کمونیستها یک ضرورت عاجل و فوری است. به همین دلیل ادبیات کمونیسم کارگری پر است از مبارزه علیه مذهب، و یک وجه دائمی پراتیک سیاسی ما مبارزه بی امان و سازش ناپذیر با مذهب است. وضعیت ما کمونیستهای آخر قرن بیستم و اول قرن ۲۱ با مارکسیستها و کمونیستهای اواسط قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم بکلی متفاوت است. مارکسیسم زمانی که ظهور کرد بعنوان یک فلسفه مادی بر دوش جنبش و سنت روشنگری، سنت ضد مذهبی و سکولاریسم قرار داشت و مارکسیسم و کمونیسم زمان ما باید با این طاعون و هیولا مبارزه مرگ و زندگی بکند و آن را در قفس بکند. رسالت و وظیفه کنار زدن مذهب و خدا از سیاست و زندگی اجتماعی مردم و مبارزه فرهنگی و معنوی با مذهب بر دوش کمونیستها و جنبش کمونیسم کارگری قرار گرفته است. این وظیفه بر دوش جنبش ما افتاده تا یک جنبش روشنگری دیگر را به راه بیندازیم و با مذهب تصفیه حساب قطعی بکنیم و نسلی از بیخدایان، آزاد اندیشان و ماتریالیستها و کمونیستهای جسور را به میدان بیاوریم که بساط خدا را از سیاست و زندگی اجتماعی مردم جمع کنند و به مقابله همه جانبه فرهنگی، معنوی و ایدئولوژیک با خدا و مذهب بپردازند.

\*\*\*\*\*

با این مقدمات به بحث مارکسیسم و مذهب می پردازم اما قبل از آن باید زمینه های تاریخی، اقتصادی و اجتماعی ای را که مارکسیسم بر متن آن ظهور کرد، و وضعیت جنبش ماتریالیستی و بیخدایی را بررسی کنیم. اروپای قرون وسطی، مسیحیت بعنوان ربنای سیاسی و اجتماعی فنودالیسم و اشرافیت، ظهور طبقه بورژوازی، پروتستانیسیم و رفرم در کلیسا، رنسانس علمی و فرهنگی در قرون ۱۶ و ۱۷ و جنبش روشنگری ضد مذهبی در قرن هجدهم، رنوس بحث من در مورد زمینه های تاریخی، اقتصادی و اجتماعی ظهور مارکسیسم و نقد ماتریالیسم دیالکتیک از مذهب هستند.

اروپای قرون وسطی، مذهب و فنودالیسم

تا قبل از رنسانس علمی و فرهنگی که در قرون ۱۶ و ۱۷ در اروپا اتفاق افتاد و بدنبال آن عصر روشنگری آمد، اروپا زیر چنگال مسیحیت، سلسله مراتب کلیسا و فنودالیسم بود. جنگهای صلیبی و دستگاه تفتیش عقاید کلیسا بیداد می کرد. هرکس که کوچکترین روزنه ای از علم، انتقاد و روشنی را می گشود توسط این دستگاه یا بعنوان جادوگر سوزانده می شد، یا به زانویش در می آوردند. گالیله را بخاطر اینکه گفت زمین به دور خورشید می چرخد، تکفیر کرده و او را وادار به توبه و طلب مغفرت از کلیسا نمودند. گالیله، دیدرو، منتسکیو، هولباخ و هولسیوس همگی مورد آزار و اذیت کلیسا قرار گرفتند. در این سیستم شاه که تا مدتهای مدید همان پاپ و پیشوای کلیسا بود، نماینده خدا در روی زمین بود و قدرت در هم تنیده ای با کلیسا داشت. مردم هم بعنوان بندگان خدا، رعایای شاه و دستگاه اشرافیت و فنودالها بودند. کلیسا و دستگاه کشیشها سلطنت می کردند.

انگلس وضعیت اروپای قرون وسطی و رابطه کلیسا و فنودالیسم را چنین توضیح می دهد: "جهان بینی قرون وسطایی اساسا مذهبی بود. وحدت دنیای اروپایی - که واقعیت هم نداشت - در مقابل خارج، یعنی در برابر اسلام (دشمن مشترک آنها) بوسیله مسیحیت بوجود آمد. وحدت اروپای غربی بوسیله آئین کاتولیک صورت گرفت. این ترکیب فقط در ذهن و نظر نبود بلکه حقیقتا وجود داشت. نه فقط وجود پاپ اعظم محور بساط سلطنت بود بلکه در وجود کلیسا که طبق معیارهای فنودالی و سلسله مراتب آن عمل می کرد، تجسم یافته بود. کلیسا در هر کشور بعنوان مالک، یک سوم زمینها را در اختیار داشت و اختیارات وسیعی در سلسله مراتب فنودالی داشت. کلیسا با مالکیت فنودالی اش

## کمونیسم کارگری و مذهب

### اعظم کم گوین

#### مقدمه

هم مورد تاکید رسمی دولت قرار گرفتند. دولت فقط در یک قلم ۴۰۰ میلیون دلار خرج بازسازی یک کلیسای قدیمی کرد که از زمان ظهور حکومت شوراهای دیگر مخروبه و متروکه شده بود. کلیسا الان یک پای تجارت و مافیای بازار سیاه در روسیه است و در واردات نفت و سیگار و دخانیات میلیون میلیون به جیب می زند. در کنار کلیسای ارتدوکس، انواع فرقه های مذهبی ظرف دهسال گذشته به داخل روسیه سرازیر شده اند و بعضی از آنها مثل "آم شینریکیو" بیش از ۵۰ هزار عضو دارد. ۱ در واقع یک موج برگشت مذهب و رونق بساط خدا و خرافات در دنیا از سه دهه قبل به راه افتاد. در مقابل این موج برگشت آنتی سکولاریسم و افسار گسیختگی مذاهب، جنبش روشنگری علمی و بیخدایی و آزادمنشی در ضعف و فترت بسر می برد. بیخدایان فتوای مرگ می گیرند و باید خودشان را پنهان کنند در حالیکه در قرن ۱۸ این کشیها بودند که دنبال سوراخ موش می گشتند. مذهب محترم شده و بیخدایان تکفیر می شوند و زیر فشار هستند.

کسانی که مذهبی هم نیستند می گویند نباید علیه مذهب حرف زد، برای بهتر شدن اوضاع باید مذهب و مدرنیته و مذهب و سکولاریسم و مذهب و فمینیسم را با هم تلفیق کرد. می گویند مذهب یک دست نیست بلکه مذهب مترقی، ضد امپریالیست و خلقی داریم، الهیات رهایی بخش داریم و غیره و ذالک.

چرا این طور است؟ چگونه می توانیم این تناقض را توضیح بدهیم؟ چگونه بشریت دو قرن پیش مذهب را در قفس کرد، و حالا مذهب دوباره به جان مردم افتاده است؟ علت این تاخت و تاز مذهب چیست؟ راز بقای مذهب چیست؟ طبقه بورژوازی حاکم برای سرپا نگه داشتن این دنیای وارونه و برای جلوگیری از اعتراض کارگر و مردم محروم در جهان و تقویت و تحکیم سلطه و نفوذ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و معنویت به مذهب احتیاج دارد و آن را با تمام قوا حفظ می کند، در افغانستان غرب طالبان را سرکار می آورد، در ایران برای حفظ وضع موجود و سرکوب انقلاب ۵۷ جریان خمینی را جلوی صحنه می آورد. بلوک شرق هم تا وقتی زنده بود برای نفوذ در مناطق تحت سلطه بلوک مسلط غرب تئوریهای اسلام مترقی و ضد امپریالیست و الهیات رهایی بخش را پر و بال داد. بورژوازی بمحض مستقر و مسلط شدنش دوباره به مذهب راه داد، هرچا لازم داشت آن را از قفس بیرون آورد و به جان مردم انداخت. این بطور اخص اتفاقی بود که در دهه های ۸۰ و ۹۰ قرن قبل روی داد. بورژوازی که ۲۰۰ سال پیش برای تامین منافعش مذهب را بطرز قاطعی کنار زد، در نیمه دوم قرن بیستم برای حفظ همان منافع با تمام قوا از آن استفاده کرد و تقویتش نمود. این راز بقای مذهب است.

با رونق گرفتن مجدد مذهب، موج برگشت آنتی سکولاریسم و باز شدن پای مذهب به زندگی مردم، عروج اسلام سیاسی و به قدرت رسیدن رژیم های اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا و قدرت گرفتن جنبشهای اسلامی، پاکر رفتن تئوریهای پست مدرنیستی و نسبی گرایی فرهنگی و تلاش غرب برای تثبیت این وضعیت، مبارزه کمونیستها با مذهب را به یک ضرورت عاجل و فوری تبدیل کرده است. کمونیستهای زمان ما نمی توانند فقط با اتکا به نقد مارکس از مذهب بعنوان "افیون توده ها"، "روح جهان بی روح ما" و "مخلوق انسان در تنگنا افتاده" به جنگ مذهب بروند. ما در شرایط تاریخی - سیاسی متفاوتی نسبت به دوران مارکس بسر می بریم. این وضعیت مسئولیتی صدچندان بر دوش کمونیسم کارگری و کمونیستهایی از نوع ما می گذارد. مبارزه سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی با مذهب

جهان امروز خیره کننده است. بشر کنترل باور نکردنی بر طبیعت پیدا کرده است. علم و تکنولوژی هر دم رشد می کند. نقشه ژنتیکی بدن انسان بزودی به بازار عرضه می شود، ژنهای مسئول هر فونکسیون در بدن انسان معلوم خواهند شد و بسیاری از بیماریها از جمله بیماریهای ارثی قابل درمان خواهند شد. انقلاب تکنولوژیک و انفورماتیک، تکثیر ژنتیکی موجودات زنده در آزمایشگاه، فرستادن سفینه های تحقیقی فضایی به سیارات مختلف و امکان دستیابی بیشتر به فضاها دورتر و منظومه های دیگر، درمان بسیاری از بیماریها و اختراعاتی که هر روز تعدادشان زیاد میشود و رشد شگفت انگیز مادی جهان و نیروهای مولده، همگی باید بشر را در موقعیتی قرار دهد که بر زندگی اش کنترل بیشتری داشته باشد، علمی تر و بازتر به دنیا نگاه کند، آزاد اندیش تر و جسورتر باشد، خرافات و مذهب را به سخره بگیرد، مرفه تر و انسانی تر زندگی کند، با شخصیت تر و جسورتر باشد. اما متأسفانه چنین نیست. در کنار این تصویر رشد و پیشرفت علم و صنعت و تکنولوژی که زمانی مذهب را با قدرت کنار زده بود، ما شاهد آن هستیم که مذهب تحرک فوق العاده ای پیدا کرده و آسایش و امنیت را از انسانها سلب کرده است. آیات عظام و حجج اسلام در بسیاری از جوامع سردمدار شده اند. مسیحیت در ایالتهای جنوبی و میانی آمریکا مثل کانزاس، کارولینا، آلاباما و فلوریدا رشد کرده است. این منطقه به کمربند انجیل The Bible Belt معروف است. اینها دارند به برنامه آموزشی مدارس برای پاک کردن تئوری تکامل داروین فشار می آورند. می خواهند تئوری بیگ بنگ؛ تئوری ای که توضیح می دهد جهان چگونه بوجود آمد را از کتابهای درسی حذف کرده و بحث Genesis (خلقت) تورات و انجیل را به جای آن بگذارند. در قرن بیست و یکم هنوز بساط خدا و بهشت و جهنم و سایر خرافات مذهبی داغ است و ضد علمی ترین و پوچ ترین احکام و احادیث مذهبی، سیاست و قانون حاکم بر زندگی بخشهای وسیعی از مردم شده است. از یک طرف نقشه ژنتیکی بدن انسان دارد به بازار عرضه می شود و از سوی دیگر دارند دست و انگشتان مردم را در مراجع قضایی قطع می کنند و سنگسار می کنند. قاعدتا با این همه پیشرفت باید دست درازی مذهب به زندگی زنان قطع می شد اما برعکس زنان زیر لگد قوانین وحشیانه اسلامی پایمال می شوند. با این همه دستاوردها دیدن قیافه های طالبان و دولت تشکیل دادن و در قدرت ماندنش و همه کارهایی که انجام می دهند واقعا مضمّن کننده است. تاخت و تاز لمپنهای اسلامی از ایران و افغانستان تا سودان و الجزایر و لبنان و فلسطین و نیجریه و مصر بیداد می کند. در دهسال گذشته کلیسای ارتدکس در روسیه بشدت احیا شده است. از سال ۱۹۹۰ تا بحال، ۱۳ هزار کلیسا ساخته شده، ۴۶۰ صومعه بازگشایی شده، ۲۲ حوزه باصطلاح علمیه بازگشایی شده، ۲۰ هزار نفر به مقام کشیشی رسیده اند. طی این ده سال راست ترین جناحهای بورژوازی وسیع ترین تبلیغات مذهبی را به راه انداخته اند، نزدیکترین رابطه ممکن بین دولت و کلیسا برقرار شده و طبق قوانین مصوب و حمایتهای قانونی و رسمی و غیر رسمی از کلیسای ارتدکس، مذهب رسمی مملکت برسمیت شناسانده شده است. مقامات کلیسای ارتدکس از سیاستهای دولت روسیه پشتیبانی رسمی می کنند و در مقابل، بعنوان مذهب بالادست از همه نوع حمایت مالی، قانونی و سیاسی و دولتی برخوردار می شوند. طبق قانونی که در سال ۱۹۹۷ تصویب شد، از نقش کلیسای ارتدکس بعنوان مذهب اصلی حاکم در تاریخ روسیه و زندگی مردم تجلیل شد. مذاهب اسلام و یهود و بودیسم